

مقاله‌ی پژوهشی

پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی و مولفه‌های تمایز یافتگی

خلاصه

مقدمه: خانواده، یک نظام اجتماعی طبیعی است که در همه‌ی مراحل تکوین آن زوجین، خرده نظام اصلی بوده و عوامل متعددی مانند سبک‌های دلبستگی و مولفه‌های تمایز یافتگی در رضایت زناشویی آن‌ها نقش دارند. هدف این پژوهش پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی و مولفه‌های تمایز یافتگی است.

روش کار: پژوهش به لحاظ هدف از نوع بنیادی و به لحاظ نحوه‌ی جمع‌آوری داده‌ها از نوع توصیفی بود که در چهارچوب یک طرح همبستگی پیش‌بین انجام شد. جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر، کارکنان متاهل دانشگاه تبریز و دانشگاه علوم پزشکی تبریز در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ بودند. از این جامعه‌ی آماری با توجه به جنسیت ۲۰۰ نفر انتخاب شدند. پس از حذف موارد ناقص حجم نمونه به ۱۸۴ نفر کاهش یافت. دامنه‌ی سنی آزمودنی‌ها از ۲۳ تا ۵۴ سال بود. برای جمع‌آوری

داده‌ها از پرسش‌نامه‌های رضایت زناشویی انریچ، تمایز یافتگی خود اسکوروون و دلبستگی بزرگسال هازن و شیور استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش همبستگی و رگرسیون گام به گام استفاده شد.

یافته‌ها: از بین مولفه‌های تمایز یافتگی خود، موقعیت من و از مولفه‌های سبک دلبستگی، سبک دلبستگی دوسوگرا ($P < 0/001$) بهترین پیش‌بینی‌کننده‌های رضایت زناشویی هستند.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش از این باور حمایت می‌کند که روابط اولیه‌ی افراد در محیط خانواده به شکل‌گیری سبک دلبستگی خاص و سطوح بالا یا پایین تمایز یافتگی منجر می‌گردد و این تجارب اولیه بر روابط بین فردی زوجین در بزرگسالی تاثیر مستقیم می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: دلبستگی، رضایت، زناشویی، موقعیت

منصور بیرامی

دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تبریز

*صمد فهیمی

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تبریز

ابراهیم اکبری

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تبریز

احمد/امیری پیچاکلائی

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تبریز

*مؤلف مسئول:

ایران، تبریز، دانشگاه تبریز، دانشکده‌ی

روان‌شناسی و علوم تربیتی

samad.fahimi@yahoo.com

تاریخ وصول: ۹۰/۱/۲۹

تاریخ نایب: ۹۰/۱۱/۱۱

پی‌نوشت:

این مطالعه پس از تایید کمیته‌ی پژوهشی دانشگاه تبریز و بدون حمایت مالی نهاد خاصی انجام شده و با منافع نویسندگان ارتباطی نداشته است. از همکاری کارمندان شرکت کننده سپاسگزاری می‌گردد.

Original Article

Predicting marital satisfaction on the basis of attachment styles and differentiation components

Abstract

Introduction: Family is a natural social system that couples are its major subsystems in the all of stages of its development, and (the marital satisfaction of them is determinant in the both state of causal and target) many factors such as attachment styles and differentiation components play a role in their marital satisfaction. The aim of this research was to predict marital satisfaction on the basis of attachment styles and differentiation components.

Materials and Methods: This research was a fundamental and descriptive research that was done in the shape of a predictive correlative design. The statistical universe in this research, were married workers of Tabriz University and Tabriz Medical Sciences University in academic year 2010-2011. 200 people were chosen from this universe by considering the gender. After cutting the deficient cases, sample size reduced to 184 people. The age range of subjects was from 23 until 54. Enrich marital satisfaction test, Skowron differentiation of self and Hazen and Shaver attachment styles inventory were used for gathering the data. Correlation and stepwise regression were used for data analysis.

Results: The results showed that from components of differentiation of self, I- position and from components of attachment styles, ambivalent attachment style ($P < 0.001$) are the best predictors of marital satisfaction.

Conclusion: The research results support from this belief that the primary relationship in family environment, cause the shaping of special attachment style and states of low or high differentiation and these primary experiences have direct effect on couples' interpersonal relationship in adulthood.

Keywords: Attachment, Marital, Position, Satisfaction

Mansour Bayrami

Associate professor of psychology,
Faculty of psychology and
educational sciences, Tabriz
University

**Samad Fahimi*

M.Sc. student in clinical
psychology, Faculty of psychology
and educational sciences, Tabriz
University

Ebrahim Akbari

M.Sc. student in clinical
psychology, Faculty of psychology
and educational sciences, Tabriz
University

Ahmad Amiri Pichakolaei

M.Sc. student in clinical
psychology, Faculty of psychology
and educational sciences, Tabriz
University

***Corresponding Author:**

Faculty of psychology and
educational sciences, Tabriz
University, Tabriz, Iran
samad.fahimi@yahoo.com
Received: Apr. 18, 2011
Accepted: Jan. 31, 2012

Acknowledgement:

This study was approved by research committee of Tabriz University. No grant has supported this study and the authors had no conflict of interest with the results.

Vancouver referencing:

Bayrami M, Fahimi S, Akbari E, Amiri Pichakolaei A. Predicting marital satisfaction on the basis of attachment styles and differentiation components. *Journal of Fundamentals of Mental Health* 2012; 14(1): 64-77.

مقدمه

خانواده، یک نظام اجتماعی طبیعی است که دست کم سه نسل را در بر می‌گیرد. رابطه‌ی اعضای این خرده‌فرهنگ‌ها^۱ رابطه‌ای عمیق و چند لایه است که عمدتاً بر اساس تاریخچه‌ی مشترک، ادارک‌ها و فرض‌های مشترک و درونی شده راجع به جهان و اهداف مشترک بنا نهاده شده است. در چنین نظامی، افراد به وسیله‌ی علایق و دلبستگی‌های هیجانی نیرومند، دیرپا و متقابل با یکدیگر پیوند یافته‌اند. ممکن است از شدت این علایق و دلبستگی‌ها در طی زمان کاسته شود، اما باز هم علایق مزبور در سراسر زندگی به بقای خود ادامه خواهند داد (۱). اهمیت شناخت و بررسی عواملی که سبب قوام و استحکام این نهاد اجتماعی می‌گردند، می‌تواند گامی مفید در راستای ارتقای سطح فرهنگ جامعه باشد. عوامل مختلفی بر استحکام و دوام خانواده تاثیر می‌گذارند که از جمله‌ی آن‌ها رضایت بین زوجین است (۲).

رضایت‌زناشویی، یعنی انطباق بین انتظاراتی که فرد از زندگی زناشویی دارد و آن چه در زندگی خود تجربه می‌کند (۳). به زعم وینچ^۲ رضایت زناشویی انطباق بین وضعیت موجود و وضعیت مورد انتظار است (۴). برخی از صاحب‌نظران در تعریف رضایت زناشویی، آن را تابع مراحل چرخه‌ی زندگی می‌دانند. راه‌های مختلفی برای تعریف رضایت زناشویی وجود دارد و بهترین تعریف را هاکینز ارایه کرده است. او رضایت زناشویی را احساس خشنودی، رضایت و لذت توسط زن و شوهر زمانی که همه‌ی جنبه‌های ازدواج خود را در نظر می‌گیرند تعریف می‌کند. رضایت یک متغیر نگرشی است، بنابراین، یک خصوصیت فردی برای زن و شوهر محسوب می‌شود. طبق تعریف مذکور رضایت زناشویی در واقع نگرش مثبت و لذت‌بخشی است که زن و شوهر از جنبه‌های مختلف روابط زناشویی خود دارند (۵).

رضایت زناشویی بر میزان سلامت روانی، جسمانی، رضایت از زندگی، موفقیت در شغل و ارتباطات اجتماعی موثر بوده و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رضایت از زندگی است. یکی از

عوامل مهم که در سال‌های اخیر به آن توجه شده است و بر روی رضایت زناشویی تاثیر دارد، تجارب اولیه‌ی فرد با والدین و یا نوع رابطه‌ی هیجانی فرد با والدین خود در دوران کودکی است. برخی از پژوهش‌ها تلاش کرده‌اند به این سؤال پاسخ دهند که چگونه تجارب اولیه‌ی فرد در دوران کودکی می‌تواند وی را در بزرگسالی تحت تاثیر قرار دهد (۶).

نظریه‌های سبک دلبستگی و تمایز یافتگی^۳، بر روابط اولیه در محیط خانواده تاکید کرده و آن را بر روابط بعدی موثر می‌دانند. آن‌ها سبک‌های دلبستگی و تمایز یافتگی را به عنوان عوامل پایدار و چندنسلی^۴ تلقی کرده و پیشنهاد می‌کنند که چگونه خانواده‌ی مبدا شخص می‌تواند بر روابط زناشویی او اثر بگذارد (۱، ۲، ۶، ۷). مطالعات مبتنی بر آسیب‌شناسی تحولی نیز رابطه‌ی بین تجارب منفی اولیه‌ی تحصیلی و خانوادگی و مشکلات افراد بزرگسال در انجام تکالیف تحولی و مشکلات روان‌شناختی و شبکه‌های معیوب زناشویی را مورد تاکید قرار می‌دهند (۷).

بالبی^۵ بر این عقیده بود که که نظریه‌ی دلبستگی تنها یک نظریه‌ی تحول کودک نیست، بلکه نظریه‌ی تحول در فراخنای زندگی^۶ نیز می‌باشد. این نظریه معتقد است نوع رابطه‌ی مادر-کودک^۷ در سال‌های اولیه‌ی زندگی و میزان قابلیت دسترسی به مادر، میزان حمایت مادر هنگام احساس خطر، درجه‌ی حساسیت مادرانه و تکیه‌گاه ایمن بودن^۸ مادر برای کودک، سبک دلبستگی^۹ فرد را معین می‌کند (به نقل از ۶). فوگل^{۱۰} اظهار می‌دارد که دلبستگی، پیوند هیجانی پایدار بین دو فرد می‌باشد به طوری که یکی از دو طرف کوشش می‌کند نزدیکی و مجاورت با موضوع دلبستگی را حفظ کرده و به گونه‌ای عمل کند تا مطمئن شود که ارتباط ادامه می‌یابد. بالبی بر این باور است که این گره‌های هیجانی متقابل که به نزدیکی مادر و کودک منجر می‌شود، نخستین تجلی‌های دلبستگی

³Differentiation of Self

⁴Multigenerational Transmission Process

⁵Bowlby

⁶Life Span

⁷Mother-Child Relationship

⁸Secure Base

⁹Attachment Style

¹⁰Fugle

¹Microculture

²Winch

محسوب می‌شود. دلبستگی، نگهدارنده‌ی نزدیکی متقابل بین دو فرد در تمام مراحل زندگی است (به نقل از ۸).

اینورث^۱ نظریه‌ی بالبی را گسترش داده و سبک‌های دلبستگی را به سه دسته‌ی ایمن، ناایمن اجتنابی و ناایمن دوسوگرا تقسیم کرده است. کودکان ایمن از والدین به عنوان پایگاه امنی برای اکتشاف محیط استفاده می‌کنند (به نقل از ۹). کودکان ایمن در اکثر موقعیت‌ها احساس راحتی و امنیت می‌کنند و تجسمی مثبت، حمایت‌گر و پاسخ‌دهنده از مادر خود دارند (۱۰). کودکان دوسوگرا در موقعیت ناآشنا مشکل‌تر می‌توانند به احساس آرامش و آسایش دست یابند. آن‌ها بین کشش به سوی مادر و اجتناب از مادر در نوسانند، به این ترتیب آن‌ها به مادر نزدیک می‌شوند سپس مادر را پس می‌زنند. این کودکان به راحتی نمی‌توانند به اکتشاف و دستکاری در محیط بپردازند و همچنین آن‌ها به لحاظ خلق در برابر تنیدگی‌ها آسیب پذیرترند (۱۱). کودکان ناایمن اجتنابی در برابر افراد ناآشنا منقلب نمی‌شوند و احتیاط اندکی نشان می‌دهند (۸). چنانچه مادر آن‌ها را در آغوش بگیرد با حرکات پیچ و تاب و تکان دادن خود سعی در پایین آمدن می‌نمایند و همچنین این کودکان در عواطف خود نسبت به مادر بی‌تفاوتند و به نظر می‌رسد اهمیت روابط دلبستگی با مادر را انکار می‌کنند (۱۲).

طرفداران این نظریه معتقدند به احتمال زیاد سبک دلبستگی کودک بر اساس الگوهای فعال درونی از خود و چهره‌ی دلبستگی تا بزرگسالی ادامه می‌یابد و در روابط بزرگسالی فرد منعکس می‌شود (۸، ۱۳). الگوهای فعال درونی از چهره‌ی دلبستگی یعنی باورها، انتظارات و احساس‌های فرد در مورد حساسیت و پاسخ‌دهندگی چهره‌ی دلبستگی و شامل ارزش شایستگی‌ای می‌شود که فرد برای خود در دریافت توجه و محبت از دیگران قایل می‌شود (۱۴). پژوهش‌ها نشان می‌دهند کیفیت روابط مادر-کودک در دوران کودکی در تحول الگوهای فعال درونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و روابط نزدیک و صمیمانه در بزرگسالی نیز تحت تاثیر همین الگوهای فعال درونی قرار می‌گیرند (۶). مطالعات عیدی و خانجانی؛ بشارت؛ رجایی، نیری و صداقتی؛ و حمیدی، همگی

بیانگر این نکته‌اند که آزمودنی‌های دارای سبک دلبستگی ایمن از مشکلات زناشویی، مشکلات بین شخصی کمتر و سطح شادکامی بیشتری نسبت به آزمودنی‌های دارای سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا برخوردارند (۶، ۱۵-۱۷).

عامل دیگری که روابط آینده‌ی فرد را در خانواده مشخص می‌کند، تمایز یافتگی می‌باشد. تمایز یافتگی به عنوان سنگ بنای نظریه‌ی بوئن^۲ در درون خانواده جای دارد و در پی وحدت و با هم بودن و یا برعکس، فردیت است. به نظر بوئن، درجه‌ی ظهور تمایز یافتگی در هر فرد بیانگر میزان توانایی فرد برای جداسازی فرآیند شناختی از فرآیند احساسی (هیجانی) است که فرد تجربه می‌کند. یعنی، درجه‌ی توانایی فرد برای اجتناب از تبعیت خودکار رفتار از احساسات، بیانگر میزان تمایز یافتگی است (به نقل از ۱).

بوئن معتقد است در جامعه‌ی انسانی نوعی نیروی زندگی^۳ که از ریشه‌ای غریزی برخوردار است، کودک رو به رشد را به شخصی برخوردار از عواطف مجزا تبدیل می‌کند که می‌تواند به تفکر، احساس یا عمل بپردازد. در واقع، این نیرو، نیروی است که افراد را به سمت تمایز یافتگی سوق می‌دهد. همزمان نیروی دیگری که آن هم ریشه‌ی غریزی دارد، کودک و خانواده را به حفظ پیوندهای هیجانی یا با هم بودن^۴ سوق می‌دهد. در نتیجه‌ی این نیروهای تعادلی، هیچ کس به جدایی هیجانی کامل از خانواده دست نخواهد یافت لیکن از لحاظ مقدار تمایزی که هر فرد به دست می‌آورد، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. هم‌چنین از لحاظ استقلال هیجانی که فرزندان متعلق به یک خانواده به آن می‌رسند نیز اختلاف‌هایی وجود دارد (به نقل از ۱).

تمایز یافتگی را در دو سطح می‌توان بررسی کرد. فرآیندی که در درون فرد رخ می‌دهد و فرآیندی که در روابط بین افراد به وقوع می‌پیوندد. در سطح درون‌فردی، تمایز یافتگی یا هم‌آمیختگی، زمانی رخ می‌دهد که اشخاص احساسات خود را از تفکرشان تفکیک نمی‌کنند و به جای آن در احساسات غرق می‌شوند. در سطح بین فردی، شخص تمایز نیافته تمایل دارد

²Bowen

³Life Force

⁴Togetherness

¹Ainsworth

قربانی ازدواج کنند. در مقابل، در نظام‌های زناشویی تمایز یافته، همسران به یکدیگر اجازه می‌دهند که نقشی نرمش‌پذیرتر و رابطه‌ای صمیمانه‌تر داشته باشند و تفاوت عقاید یکدیگر را تحمل و واکنش هیجانی کمتری را تحمل کنند. به سخن دیگر، برای این که مشکلات کمتری داشته باشند در پاسخ به عواطف دیگران آرامش خود را حفظ نمایند (۱۸، ۲۰). افراد با تمایز یافتگی پایین در تعارض‌های زناشویی در ارتباط با زوج، اضطراب را جذب می‌کنند و واکنش‌های هیجانی یا جدایی هیجانی نشان می‌دهند. در پژوهش اسکورون^۶، تمایز یافتگی با کیفیت زندگی زناشویی رابطه داشته و از بین مولفه‌های تمایز یافتگی، جدایی هیجانی و واکنش هیجانی، پیش‌بینی‌کننده‌ی اختلاف زناشویی بوده‌اند (۲۱). نجف‌لویی (۲۲)، علیکی و نظری (۲۳)، اسکورون و فرید لندر^۷ (۲۴)، وارینگ و پاتون^۸ (۲۵) نیز به نتایج مشابهی دست یافتند.

با توجه به اهمیت رضایت زناشویی در کارکرد خانواده به عنوان نظامی که به طور مستقیم در کارکرد اعضای خانواده منعکس می‌شود، پی بردن به عوامل موثر در پیش‌بینی و بالا بردن رضایت زناشویی، حایز اهمیت می‌باشد. مبتنی بر استدلال‌های ذکر شده و پیشینه‌ی پژوهشی، دو متغیر سبک دلبستگی و تمایز یافتگی در تعیین رضایت زناشویی نقش دارند. بنابراین پژوهش حاضر با این هدف که کدام یک از ابعاد سبک دلبستگی و تمایز یافتگی رضایت زناشویی را پیش‌بینی می‌کنند، انجام گرفت. هدف دیگر پژوهش، بررسی رابطه‌ی سبک دلبستگی با تمایز یافتگی است.

روش کار

جامعه‌ی آماری این پژوهش، کارمندان متاهل دانشگاه تبریز و دانشگاه علوم پزشکی تبریز در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ بودند. در ابتدا آمار کارمندان دانشگاه بر اساس تعداد و جنسیت آن‌ها از مسئولان مربوطه تهیه گردید. با روش نمونه‌گیری تصادفی مبتنی بر جنسیت، ۲۰۰ نفر انتخاب شدند. شرط ورود به پژوهش، زندگی با همسر با حداقل شروع از ۳ سال قبل و زندگی با هم در حال حاضر، بود. پس از انتخاب نمونه‌ی

با به طور کامل جذب احساسات دیگران شود و با جو هیجانی محیط حرکت کند و یا برعکس، علیه دیگران واکنش نشان دهد (۱۸).

برای تمایز یافتگی چهار مولفه‌ی واکنش‌پذیری هیجانی^۱، جایگاه من^۲، گریز هیجانی^۳ و هم‌آمیختگی با دیگران^۴ مطرح شده است که به شرح زیر می‌باشند:

واکنش‌پذیری هیجانی: حالتی است که در آن، احساسات فرد بر عقل و منطقش غلبه دارد و تصمیم‌گیری‌های فرد فقط بر اساس واکنش‌های هیجانی صورت می‌گیرد.

جایگاه من: به معنای داشتن عقاید و باورهای مشخص در زندگی است. افراد تمایز یافته از هویت شخصی قوی یا جایگاه من نیرومندی برخوردارند و به خاطر کسب رضایت دیگران، رفتار و عقاید خود را تغییر نمی‌دهند.

گریز هیجانی: کودکانی که در فرآیند فرافکنی خانواده قرار می‌گیرند و به طور معمول در زمان بزرگسالی یا حتی قبل از آن، از راهبردهای مختلفی برای فرار از بند پیوندهای هیجانی حل نشده‌ی خانواده استفاده می‌کنند که این راهبردها می‌تواند فاصله گرفتن فیزیکی از خانواده یا ایجاد موانع روانی مانند صحبت نکردن با یکی از اعضای خانواده باشد.

هم‌آمیختگی با دیگران: بونن، تمایز یافتگی را روی پیوستار فرضی نشان می‌دهد که در یک طرف آن تمایز یافتگی و در طرف دیگر آن هم‌آمیختگی با دیگران قرار دارد. افراد هم‌آمیخته به شدت به تایید و حمایت اطرافیان خود نیاز دارند و رفتارهایشان تحت تاثیر سیستم هیجانی محیط و واکنش اطرافیان شکل می‌گیرد (۱۹).

بر اساس این نظریه، تمایز یافتگی، بنیان‌های صمیمیت^۵ و پذیرش دو سویه را در ازدواج بررسی می‌کند. انتظار می‌رود زن و مردی که سطح تمایز یافتگی پایینی داشته باشند، در زمان ازدواج، بلوغ هیجانی کمتر و ظرفیتی محدود برای صمیمیت و یکی شدن داشته باشند. این مسئله نیازمند آن است که زن و مرد برای پایداری ازدواج‌شان، رشد و خودرهبری‌شان را

^۱Emotional Reactivity

^۲I-Position

^۳Emotional Cut Off

^۴Fusion with Others

^۵Intimacy

^۶Skowron

^۷Skowron and Friedlander

^۸Waring and Patton

پژوهش، پیش از اجرای پرسش‌نامه‌ها، اطلاعاتی درباره‌ی موضوع پژوهش تا آن جا که در نتایج پژوهش تاثیرگذار نباشد، به شرکت‌کننده‌ها داده شد و پس از اطمینان از حضور داوطلبانه و پس از توجیهات لازم، کارمندان سه فرم مذکور را تکمیل کردند و محرمانه در جعبه‌ی حاوی پرسش‌نامه‌های تکمیل شده قرار دادند؛ به این ترتیب بیشترین تلاش برای کاهش سوگیری به عمل آمد. چون پرسشنامه یا همان فرم‌های جمع‌آوری اطلاعات، مربوط به اطلاعات زناشویی شرکت‌کنندگان بود از همین رو تصمیم بر این شد که شرکت‌کنندگان پس از تکمیل پرسشنامه‌ها به کمک مجریان طرح (که تنها زمانی که شرکت‌کنندگان سوالی داشتند مداخله می‌کردند) در داخل جعبه‌ای به منظور جمع‌آوری پرسشنامه‌ها تعبیه شد بود قرار می‌گرفت. پس از توافق با شرکت‌کنندگان در زمان استراحت کاری، پرسش‌نامه‌ها توسط مجریان پژوهش برای آن‌ها خوانده می‌شد و تکمیل می‌گردید. در روند اجرای پژوهش برخی شرکت‌کنندگان از ادامه‌ی شرکت در طرح انصراف داده و پرسش‌نامه‌ها به صورت ناقص تکمیل شدند و یا به عللی هم‌چون مرخصی و غیره از نمونه‌ی پژوهش خارج شدند. در نتیجه در تحلیل نهایی، نمونه‌ی پژوهش به ۱۸۴ نفر کاهش یافت. دامنه‌ی سنی آزمودنی‌ها از ۲۳ تا ۵۴ سال بود.

ابزار پژوهش

پرسش‌نامه‌ی رضایت زناشویی/انریچ^۱ در این پژوهش، ابزاری که اطلاعات رضایت زناشویی به وسیله‌ی آن به دست آمده است، پرسش‌نامه‌ی استاندارد انریچ بود. هدف پرسش‌نامه، تعیین حیطه‌های کاری و نقاط قوت روابط زناشویی بوده است. پرسش‌نامه‌ی انریچ به شکل ۱۱۵ سوالی و نیز ۱۲۵ سوالی وجود دارد که برای ارزیابی زمینه‌های بالقوه مشکل‌زا یا شناسایی زمینه‌های قوت و پرباری رابطه‌ی زناشویی به کار می‌رود. هم‌چنین از این پرسش‌نامه برای تشخیص زوج‌هایی استفاده می‌شود که نیاز به مشاوره و تقویت رابطه‌ی خود دارند. در ایران، فرم کوتاه آزمون با ۴۷ پرسش مورد هنجاریابی قرار گرفته است. در مطالعه‌ی فعلی از نسخه‌ی ۴۷ سوالی آن استفاده شد. محققان با دسته‌بندی پرسش‌های مرتبط، ۴۷

پرسش فوق را به ۱۱ مؤلفه شامل پاسخ قراردادی، رضایت زناشویی، موضوعات شخصیتی، ارتباط زناشویی، حل تعارض، مدیریت مالی، فعالیت‌های اوقات فراغت، رضایت جنسی، ازدواج و فرزندپروری، ارتباط با اقوام و دوستان و جهت‌گیری مذهبی تفکیک کرده‌اند که یکی از این مؤلفه‌ها رضایت زناشویی را اندازه می‌گیرد. ضریب آلفای کرونباخ در پژوهش سلیمانیان برای پرسش‌نامه ۴۷ سوالی ۰/۹۵ و احمدزاده ۰/۷۰ گزارش کرده‌اند. پاسخ به سئوالات این پرسش‌نامه بر اساس مقیاس لیکرت پنج تایی (کاملاً موافق، موافق، نه موافق و نه مخالف، مخالف، کاملاً مخالف) است که از ۱ تا ۵ کدگذاری شده‌اند. جمع نمرات فرد در هر یک از سئوالات، میزان رضایت زناشویی او را نشان می‌دهد. در ضمن برخی از پرسش‌ها به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. ضریب همبستگی پرسشنامه انریچ با مقیاس‌های رضایت زناشویی از ۰/۳۲ تا ۰/۴۱ و با مقیاس‌های رضایت خانوادگی ۰/۴۱ تا ۰/۶۰ است که نشانه‌ی روایی سازه پرسشنامه انریچ است. کلیه‌ی خرده مقیاس‌های پرسشنامه‌ی انریچ زوج‌های راضی و ناراضی را تفکیک می‌کنند و این نشان می‌دهد که این پرسشنامه از روایی ملاک خوبی برخوردار است (۲۶).

پرسش‌نامه‌ی تمایز یافتگی/اسکوورون: این پرسش‌نامه که برای سنجش میزان تمایز یافتگی زوج‌ها به کار می‌رود ۴۵ پرسش دارد و پاسخ‌دهی به پرسش‌ها با مقیاس شش گزینه‌ای لیکرت (از ۱ برای به هیچ وجه درباره‌ی من درست نیست تا ۶ برای کاملاً درباره‌ی من درست است) انجام می‌شود. نمره‌ی بالا به معنای تمایز یافتگی و نمره‌ی پایین به معنای تمایز نیافتگی است. این پرسش‌نامه چهار خرده‌آزمون واکنش هیجانی، جدایی هیجانی، آمیختگی با دیگران و موقعیت من را در بر می‌گیرد. اسکوورون و فریدلندر، همبستگی درونی پرسش‌ها را با آلفای کرونباخ برای پرسش‌نامه و خرده‌آزمون‌های آن به ترتیب کل پرسش‌نامه ۰/۸۸، واکنش هیجانی ۰/۸۳، جدایی هیجانی ۰/۸۰، آمیختگی با دیگران ۰/۸۲ و موقعیت من ۰/۸۰ گزارش کردند (۲۸). پایایی پرسش‌نامه و خرده‌آزمون‌های آن در نمونه‌ی ایرانی در پژوهش نجف‌لویی به ترتیب برای کل پرسش‌نامه ۰/۷۲، واکنش هیجانی ۰/۸۱، جدایی هیجانی ۰/۷۶، آمیختگی

^۱ Enrich

در سبک دلبستگی ایمن و زیرمقیاس‌های مشکلات بین شخصی همبستگی منفی معنی‌دار ($r = -0.61$ تا $r = 0.83$) و با زیرمقیاس‌های عزت نفس همبستگی مثبت معنی‌دار ($r = -0.39$ تا $r = 0.41$) وجود دارد. بین نمره‌ی آزمودنی‌ها در سبک‌های دلبستگی ناایمن و زیرمقیاس‌های مشکلات بین شخصی، همبستگی مثبت معنی‌دار ($r = 0.26$ تا $r = 0.45$) و با زیرمقیاس‌های عزت نفس همبستگی منفی و اما غیر معنی‌دار به دست آمد. این نتایج، نشان‌دهنده‌ی روایی کافی مقیاس دلبستگی بزرگسال است. نتایج تحلیل عوامل نیز با تعیین سه عامل سبک دلبستگی ایمن، سبک دلبستگی اجتنابی و سبک دلبستگی دوسوگرا، روایی سازه‌ی مقیاس دلبستگی بزرگسال را مورد تایید قرار داد (۲۷).

پژوهش حاضر به لحاظ هدف از نوع بنیادی و به لحاظ نحوه‌ی جمع‌آوری داده‌ها از نوع توصیفی همبستگی و پیش‌بین می‌باشد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار رایانه‌ای SPSS نسخه‌ی ۱۷ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در تجزیه و تحلیل اطلاعات علاوه بر آماره‌های توصیفی، آزمون تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده گردید.

نتایج

در پژوهش بر اساس یافته‌های توصیفی پژوهش، میانگین سن شرکت‌کنندگان ۳۶/۷ سال (انحراف معیار ۶/۲۲ سال) بود. از ۱۸۴ شرکت‌کننده، ۱۰۴ نفر زن با میانگین سنی ۳۴/۶ و انحراف معیار ۷/۳۳ سال و ۸۰ نفر مرد با میانگین سنی ۳۷/۴ و انحراف معیار ۸/۶۱ سال بودند. از لحاظ تحصیلات، ۳۰ نفر دیپلم، ۱۶ نفر مدرک کاردانی، ۱۱۶ نفر کارشناسی و ۲۲ نفر کارشناسی ارشد و دکترا داشتند.

جدول ۱، میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های آزمودنی‌ها را برحسب رضایت زناشویی، تمایز یافتگی و سبک‌های دلبستگی نشان می‌دهد. بر این اساس، میانگین نمره‌ی آزمودنی‌ها در رضایت زناشویی (۱۳۵/۸) و میانگین در سبک دلبستگی ایمن (۱۶/۴) رابطه‌ی مستقیم با هم دارند و سبک‌های دلبستگی دوسوگرا (۱۲/۲) و اجتنابی (۱۳/۳) رابطه‌ی معکوس با رضایت زناشویی دارد. هم‌چنین، تمایز یافتگی با میانگین (۱۶۴/۵) و از

با دیگران ۰/۷۹ و موقعیت من ۰/۶۴ گزارش شده است (۲۲). مقیاس دلبستگی بزرگسال: مقیاس دلبستگی بزرگسال که با استفاده از مواد آزمون دلبستگی هازن و شیور ساخته و در مورد دانشجویان دانشگاه تهران هنجاریابی شده است، یک آزمون ۱۵ سئوالی است و سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (خیلی کم=۱، کم=۲، متوسط=۳، زیاد=۴، خیلی زیاد=۵) می‌سنجد. حداقل و حداکثر نمره‌ی آزمودنی در زیرمقیاس‌های آزمون به ترتیب ۵ و ۲۵ خواهد بود. ضرایب آلفای کرونباخ پرسش‌های زیرمقیاس‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در مورد یک نمونه‌ی دانشجویی به تعداد ۱۴۸۰ نفر (شامل ۸۶۰ دختر و ۶۲۰ پسر) برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۸۴، ۰/۸۵ (برای دانشجویان دختر ۰/۸۶، ۰/۸۳، ۰/۸۴ و برای دانشجویان پسر ۰/۸۴، ۰/۸۵، ۰/۸۶) محاسبه شد که نشانه‌ی همسانی درونی^۱ خوب مقیاس دلبستگی بزرگسال است. ضرایب همبستگی بین نمره‌های یک نمونه‌ی ۳۰۰ نفری از آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصله‌ی چهار هفته برای سنجش پایایی بازآزمایی^۲ محاسبه شد. این ضرایب در مورد سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۳، ۰/۸۴ (برای دانشجویان دختر ۰/۸۶، ۰/۸۲، ۰/۸۵ و برای دانشجویان پسر ۰/۸۸، ۰/۸۳، ۰/۸۳) محاسبه شد که نشانه‌ی پایایی بازآزمایی رضایت بخش مقیاس می‌باشد.

روایی محتوایی^۳ مقیاس دلبستگی بزرگسال با سنجش ضرایب همبستگی بین نمره‌های پانزده نفر از متخصصان روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب توافق کندال برای سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۶۱ و ۰/۵۷ محاسبه شد. روایی همزمان^۴ مقیاس دلبستگی بزرگسال از طریق اجرای همزمان مقیاس‌های مشکلات بین شخصی و عزت نفس کوپر اسمیت^۵ در مورد یک نمونه‌ی ۳۰۰ نفری از آزمودنی‌ها ارزیابی شد. نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان داد که بین نمره‌ی آزمودنی‌ها

^۱Internal Consistency

^۲Test-Retest Reliability

^۳Content Validity

^۴Concurrent Validity

^۵Cooper Smith

^۶Construct Validity

خرده‌مقیاس‌های تمایز یافتگی، موقعیت من (۴۳/۹) با رضایت زناشویی، رابطه‌ی مستقیم معنی‌داری دارد.

جدول ۱- میانگین و انحراف معیار رضایت زناشویی، تمایز یافتگی و سبک‌های دلبستگی

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد
رضایت زناشویی	۱۳۵/۸	۱۷/۶۳
تمایز یافتگی	۱۶۴/۵	۲۰/۳
موقعیت من	۴۳/۸۸	۶/۱۲
واکنش هیجانی	۴۰/۸۹	۷/۶
جدایی هیجانی	۳۶/۱۲	۶/۹۴
آمیختگی من	۴۵/۴۶	۸/۶۴
سبک ایمن	۱۶/۳۷	۲/۷
دلبستگی اجتنابی	۱۳/۲۸	۳/۵۶
دوسوگرا	۱۲/۲۲	۳/۳۱

برای بررسی رابطه‌ی تمایز یافتگی و مولفه‌های آن (موقعیت من، جدایی هیجانی، واکنش هیجانی و آمیختگی با دیگران) با رضایت زناشویی و رابطه‌ی سبک‌های دلبستگی (ایمن، اجتنابی و دوسوگرا) با رضایت زناشویی و هم‌چنین رابطه‌ی تمایز یافتگی و مولفه‌های آن و سبک‌های دلبستگی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج مربوط به این تحلیل در جدول ۲

جدول ۲- ماتریس همبستگی رضایت زناشویی، تمایز یافتگی و مولفه‌های آن و سبک‌های دلبستگی

متغیر	رضایت زناشویی	تمایز یافتگی	موقعیت من	واکنش هیجانی	آمیختگی با دیگران	جدایی هیجانی	ایمن	اجتنابی	دوسوگرا
رضایت زناشویی	۱								
تمایز یافتگی	***۰/۳۷	۱							
موقعیت من	***۰/۶۶	***۰/۳۴	۱						
واکنش هیجانی	***۰/۰۱	***۰/۷۲	***۰/۸۵	۱					
آمیختگی با دیگران	***۰/۰۳	***۰/۶۸	***۰/۲۹	***۰/۵۶	۱				
جدایی هیجانی	***۰/۰۷	***۰/۶۴	***۰/۱۹	***۰/۳۸	***۰/۵۲	۱			
ایمن	***۰/۶۳	***۰/۳	***۰/۸۷	***۰/۲۳	***۰/۲۳	***۰/۲۳	۱		
اجتنابی	***۰/۴۷	***۰/۰۸	***۰/۶۹	***۰/۲۸	***۰/۲۷	***۰/۲۶	***۰/۶۴	۱	
دوسوگرا	***۰/۵۲	***۰/۲۲	***۰/۶۲	***۰/۱۳	***۰/۱۸	***۰/۱۹	***۰/۶۳	***۰/۵۴	۱

با توجه به جدول ۳، ضریب همبستگی بین سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا و تمایز یافتگی به ترتیب ۰/۰۸، ۰/۳ و ۰/۲۲- است که سبک‌های دلبستگی ایمن و دوسوگرا در

ارایه شده است. ضریب همبستگی بین تمایز یافتگی و رضایت زناشویی ($r=0/37$) با توجه به سطح معنی‌داری ۰/۰۱ معنی‌دار است. به عبارت دیگر بین دو متغیر تمایز یافتگی و رضایت زناشویی رابطه‌ی مستقیم و مثبت وجود دارد. ضریب همبستگی بین مولفه‌های تمایز یافتگی، موقعیت من، واکنش هیجانی، آمیختگی با دیگران و جدایی هیجانی به ترتیب ۰/۶۶، ۰/۰۱، ۰/۰۳ و ۰/۰۷- می‌باشد که موقعیت من در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار است. به این معنی که با افزایش موقعیت من، رضایت از رابطه‌ی زناشویی نیز افزایش می‌یابد و هم‌چنین جدایی هیجانی در سطح معنی‌داری ۰/۰۵ معنی‌دار است. به این معنی که با افزایش جدایی هیجانی، رضایت زناشویی کاهش می‌یابد. ضریب همبستگی بین سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا با رضایت زناشویی به ترتیب ۰/۶۳، ۰/۴۷- و ۰/۵۲- می‌باشد. بنابراین سبک دلبستگی ایمن در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار است. به این معنی که با افزایش سبک دلبستگی ایمن، رضایت زناشویی، افزایش می‌یابد. علاوه بر این، دو سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا در سطح ۰/۰۱ به طور معکوس با رضایت زناشویی رابطه دارد. به عبارت دیگر، با افزایش سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا رضایت زناشویی کاهش می‌یابد.

سطح ۰/۰۱ معنی‌دار هستند و به طور اختصاصی‌تر، ضریب همبستگی سبک دلبستگی ایمن با مولفه‌های تمایز یافتگی، موقعیت من، واکنش هیجانی، آمیختگی با دیگران و جدایی

هیجانی به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۲۳، -۰/۲۳، ۰/۲۳ است که سبک دلبستگی ایمن با موقعیت من، آمیختگی با دیگران و جدایی هیجانی در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار می‌باشد. ضریب همبستگی سبک دلبستگی اجتنابی با مولفه‌های تمایز یافتگی، موقعیت من، واکنش هیجانی، آمیختگی با دیگران و جدایی هیجانی به ترتیب ۰/۶۹، -۰/۲۸، ۰/۲۷ و ۰/۲۶ است که همگی در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار هستند. ضریب همبستگی سبک دلبستگی دوسوگرا با مولفه‌های تمایز یافتگی، موقعیت من، واکنش هیجانی، آمیختگی با دیگران و جدایی هیجانی به ترتیب ۰/۶۲، -۰/۱۳، ۰/۱۸ و -۰/۱۹ است که سبک دلبستگی دوسوگرا با موقعیت من و آمیختگی با دیگران در سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ معنی‌دار می‌باشد. برای پاسخ به این سؤال که کدام یک از مولفه‌های تمایز یافتگی و سبک‌های دلبستگی، توان پیش‌بینی تغییرات واریانس رضایت زناشویی را دارند، از روش

آماري تحليل رگرسيون گام به گام استفاده شد. نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام نشان می‌دهد که از بین متغیرهای پیش‌بین، متغیرهای موقعیت من و سبک دلبستگی دوسوگرا، توان پیش‌بینی متغیر ملاک (رضایت زناشویی) را دارند اما سایر متغیرها به دلیل این که توان پیش‌بینی کافی نداشتند از معادله‌ی رگرسیون خارج شدند. نتایج تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری رگرسیون بین میانگین رضایت زناشویی با متغیرهای پیش‌بین در جدول ۳ ارائه شده است. بر اساس یافته‌های به دست آمده میزان F مشاهده شده برای متغیر موقعیت من، معنی‌دار است ($P < ۰/۰۰۱$) و این متغیر به تنهایی ۰/۴۳ از تغییرات واریانس مربوط به رضایت زناشویی را تبیین می‌کند ($r^2 = ۰/۴۳$). دو متغیر موقعیت من و سبک دلبستگی دوسوگرا ۰/۴۵ از تغییرات واریانس رضایت زناشویی را تبیین می‌کنند ($r^2 = ۰/۴۵$).

جدول ۳- خلاصه‌ی مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری رگرسیون رضایت زناشویی کارمندان بر متغیرهای

پیش‌بین تمایز یافتگی و مولفه‌های آن و سبک‌های دلبستگی

گام	مدل شاخص	مجموعه مجدورات	میانگین مجموع مجدورات	F	سطح معنی‌داری	درجه‌ی آزادی	R	R ²	SE
۱	رگرسیون	۲۴۳۷۷/۵۹	۲۴۳۷۷/۵۹۳	۱۳۷/۷۴	۰/۰۰۱	۱	۰/۶۶	۰/۴۳	۱۳/۳
	باقی‌مانده	۳۲۲۱۰/۱۵	۱۷۶/۹۷۹			۱۸۲			
۲	رگرسیون	۲۵۵۳۱/۲۴	۱۲۷۶۵/۶۲	۷۴/۴	۰/۰۰۱	۲	۰/۶۷	۰/۴۵	۱۳/۰۱
	باقی‌مانده	۳۱۰۵۶/۵	۱۷۱/۵۸۳			۱۸۱			

گام ۱- متغیر پیش‌بین: موقعیت من

گام ۲- متغیرهای پیش‌بین: موقعیت من و سبک دلبستگی دوسوگرا

با توجه به جدول ۴، ضرایب تاثیر موقعیت من ($B = ۰/۹۹$)، سبک دلبستگی دوسوگرا ($B = -۱/۱۳$)، و آماره‌های تی نشان می‌دهند که این متغیرها می‌توانند با اطمینان ۰/۹۹ تغییرات مربوط به رضایت زناشویی را پیش‌بینی کنند. یعنی با افزایش نمره‌ی موقعیت من، رضایت زناشویی افزایش می‌یابد و با کاهش نمره‌ی سبک دلبستگی دوسوگرا، رضایت زناشویی افزایش می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، بررسی رابطه‌ی سبک‌های دلبستگی و تمایز یافتگی با رضایت زناشویی است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مولفه‌های سبک دلبستگی (ایمن، اجتنابی و دوسوگرا) و تمایز یافتگی (موقعیت من، واکنش هیجانی،

جدایی هیجانی و آمیختگی با دیگران) با رضایت زناشویی رابطه دارند. از این متغیرها، موقعیت من و دلبستگی نایمن دوسوگرا بهترین پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت زناشویی هستند. این یافته‌ها بیان‌گر نقش و اهمیت روابط اولیه‌ی بزرگسالان در پی‌ریزی و نحوه‌ی ارتباط در بزرگسالی می‌باشد. به عبارت دیگر، سبک دلبستگی و میزان تمایز یافتگی بزرگسالی فرد در کودکی شکل گرفته و ارتباط‌های بعدی فرد را پیش‌بینی می‌کند (۸، ۱۳، ۲۰).

بر اساس یافته‌های پژوهش، مولفه‌های سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا و موقعیت من بهترین پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت زناشویی می‌باشند. مشکلات کمتری رو به رو هستند، مطابقت دارد. زیرا این افراد توانایی بیشتری برای بیان ابراز هیجانات

خود به شیوه‌ی مثبت و کنترل شده و همچنین توانایی رشد مستقل در روابط صمیمانه را دارا هستند. در سطح مولفه‌های تمایز یافتگی، تحلیل رگرسیون چند متغیره‌ی گام به گام برای پیش‌بینی رضایت زناشویی نشان داد که موقعیت من دارای بیشترین همبستگی است و ۴۳ درصد تغییر واریانس رضایت زناشویی را تبیین می‌کند که این یافته با پژوهش‌های انجام شده در این زمینه همسو است. چنان که اسکوروون دریافت که رضایت زناشویی با پایین بودن مولفه‌های تمایز نیافتگی رابطه دارد (۲۱).

جدول ۴- ضرایب تاثیر، بتا و تی، رگرسیون گام به گام متغیرهای پیش‌بین تمایز یافتگی و مولفه‌های آن و سبک‌های دلبستگی

متغیر شاخص	B	SEB	Beta	t	سطح معنی داری
موقعیت من	۰/۹۹	۰/۰۸	۰/۶۶	۱۱/۷۳	۰/۰۰۱
سبک دلبستگی دوسوگرا	- ۱/۱۳	۰/۴۳	- ۰/۱۸	- ۲/۶۴	۰/۰۱

جدول ماتریس، همبستگی مولفه‌های واکنش هیجانی (۰/۰۱-)، آمیختگی با دیگران (۰/۰۳-) و جدایی هیجانی (۰/۰۷-) پایین و موقعیت من (۰/۶۶) بالا را نشان می‌دهد. افرادی که موقعیت من بالایی دارند دارای عقاید و باورهای مشخصی در زندگی هستند و از هویت شخصی قوی و نیرومندی برخوردارند و در نتیجه، اضطراب مزمن کمتری تجربه می‌کنند و تحت شرایط تنش‌زا دچار آشفتگی کمتری شده و رفتارهای ناسالم (هم‌چون مصرف الکل و مواد مخدر و ...) نشان نمی‌دهند (۱۸) که این ویژگی‌های افراد تمایز یافته موجب استحکام روابط زوج‌ها و افزایش رضایت زناشویی می‌شود. یافته‌های این پژوهش، هم‌چنین با یافته‌های اسکوروون و فرید لندر، و وارینگ و پاتون همسو است. اسکوروون و فرید لندر با بررسی یک نمونه‌ی ۶۰۹ نفری دریافتند که نمره‌ی بالا در موقعیت من، اضطراب مزمن کمتر، سازگاری روان‌شناختی بهتر و رضایت زناشویی بیشتری را پیش‌بینی می‌کند (۲۴، ۲۵).

با توجه به تحلیل رگرسیون گام به گام، متغیر سبک دلبستگی ناایمن دوسوگرا دومین متغیر پیش‌بینی‌کننده‌ی رضایت زناشویی است. سبک ناایمن دوسوگرا ۲ درصد تغییر واریانس رضایت زناشویی را تبیین می‌کند. افراد با سبک دلبستگی

ناایمن دوسوگرا معمولاً در روابط خود ترس از طرد شدن دارند (۱۴). هم‌چنین غالباً تمایلی به نزدیک شدن به دیگران ندارند و نگرانند طرف مقابل‌شان متقابلاً به احساسات آن‌ها پاسخ ندهد که منجر به سردی و دوری رابطه می‌گردد. به عبارت دیگر، ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی فرد دوسوگرا بر روابط زناشویی تاثیر منفی می‌گذارد. از این نظر که فرد دوسوگرا به دلیل احساس اضطراب و طردشدگی دایمی و هم‌چنین چسبندگی و دلبستگی شدید و احساس خطر دایمی بی‌وفایی از همسر، بیش از حد برای همسر خود از لحاظ روان‌شناختی مشکل ایجاد کرده و تا حدی با کنترل و چسبندگی دایمی به او، آزادی‌ها و خودمختاری طرف مقابل را سلب می‌کند. تحمل این نوع رفتار و ویژگی‌های همسر دوسوگرا برای طرف مقابل، مشکل ایجاد کرده و در درازمدت موجب سردی رابطه و نارضایتی زناشویی می‌گردد. قابل پیش‌بینی است که چنین ویژگی‌هایی، رضایت زناشویی را تحت تاثیر قرار داده و موجب عدم رضایت زناشویی می‌گردد. این یافته با نتایج پژوهش‌های پیشین از جمله سیمپسون^۱، فنی و نولر^۲، عیدی و خانجانی همسو است. عیدی و خانجانی در پژوهشی روی ۳۶۵ نفر از دبیران متاهل زن سازمان آموزش و پرورش شهرستان تبریز به همراه همسران‌شان، دریافتند که افراد با سبک دلبستگی ایمن رضایت زناشویی بیشتری نسبت به سبک‌های ناایمن دارند (۶، ۲۸).

با توجه به جدول ماتریس همبستگی، سبک دلبستگی ایمن با رضایت زناشویی ارتباط مثبت و سبک‌های دلبستگی ناایمن اجتنابی و دوسوگرا ارتباط منفی دارد. این نتیجه با نتایج تحقیقات فنی؛ بشارت؛ رجایی، نیری و صداقتی؛ اینزورث و ایچبرگ؛ فنی و نولر؛ میوری، هلمز، و گرینفیلد، به نقل از سادوک، سادوک؛ کوب^۳، داویلا، و برادبوری؛ کاجادورین، فینچام^۴؛ و داویلا؛ و بانس^۵ همخوانی دارد (۱۲، ۱۵، ۲۹، ۳۴).

رجایی، نیری و صداقتی در یک نمونه‌ی ۱۵۹ نفری دبیران متاهل به این نتیجه رسیدند که بین رضایت‌مندی زناشویی و

^۱Simpson

^۲Feeny and Noller

^۳Cobb

^۴Kachadourian and Fincham

^۵Banse

دریافت که افراد تمایزیافته، عملکرد شناختی بهتری دارند (۳۹). سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی با موقعیت من (۰/۶۹-) رابطه‌ی معکوس دارد و با واکنش هیجانی (۰/۲۸)، آمیختگی با دیگران (۰/۲۷) و جدایی هیجانی (۰/۲۶) رابطه‌ی مثبت دارد. این یافته همسو با نتایج اسکوروون و دندی می‌باشد. آن‌ها در یک نمونه‌ی ۲۵۵ نفری به این نتیجه رسیدند که رابطه‌ی معنی‌داری بین ابعاد دلبستگی و تمایز خود وجود دارد و رابطه‌ی زیادی بین دلبستگی اجتنابی و جدایی هیجانی ($r = -0.75$) و دلبستگی دوسوگرا با واکنش هیجانی ($r = -0.60$) مشاهده کردند (۱۹).

با توجه به این که افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی، در به اشتراک گذاشتن افکار و احساسات با دیگران ناتوان هستند، در واقع می‌توان گفت روابط فرد اجتنابی با دیگران دارای ثبات نمی‌باشد که در مقابل آن فرد دارای ویژگی موقعیت من بالا، عقاید و باورهای مشخصی در زندگی دارد که این عقاید باثبات هستند و در روابط بین فردی تجلی پیدا نموده، منجر به روابط پایدار می‌گردد. سبک ناایمن اجتنابی با ناتمیزیافتگی (واکنش هیجانی، آمیختگی با دیگران و جدایی هیجانی) رابطه‌ی مثبت دارد. در تحلیل این رابطه می‌توان گفت افراد ناتمیزیافته و اجتنابی هر دو از روش‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار سود می‌برند. یعنی احساسات فرد بر منطق و عقل او غلبه دارد و تصمیم‌گیری‌ها بر اساس واکنش هیجانی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، سبک دلبستگی اجتنابی از مواجهه با مشکلات و مسایل هیجانی حل نشده و روابط صمیمانه با دیگران، گریزان است. چنین ویژگی‌هایی در افراد با جدایی هیجانی بالا نیز دیده می‌شود. در مورد رابطه‌ی مثبت سبک دلبستگی اجتنابی با آمیختگی با دیگران می‌توان با در نظر گرفتن متغیرهای فرهنگی، این گونه تبیین کرد که فرهنگ جمع‌گرایی ایرانیان باعث می‌شود تا افراد هویت خود را در جمع جستجو کنند و با منسوب شدن به آن، خود را شناخته و به دیگران بشناسانند.

از دیگر یافته‌های رابطه‌ی میان مولفه‌های تمایزیافتگی و سبک دلبستگی، رابطه‌ی معکوس سبک دلبستگی ناایمن دوسوگرا با موقعیت من (۰/۶۲-) است که این یافته با پژوهش‌های

سبک دلبستگی ایمن یک همبستگی مثبت معنی‌دار ($r = 0.53$) اما با سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا همبستگی منفی (به ترتیب $r = -0.28$ و $r = -0.38$) وجود دارد (۱۶).

یافته‌های فنی و نولر نشان داد که افراد با سبک دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی پایین‌ترین حد رضایت زناشویی را نسبت به افراد دیگر نشان می‌دهند (۳۰). بانس در یک بررسی شامل ۳۳۳ زوج، به این نتیجه رسید که دلبستگی ناایمن همبستگی منفی بالایی با رضایت زناشویی دارد (۳۴).

افراد با سبک دلبستگی ایمن دارای ویژگی‌هایی از قبیل اعتماد به خود و دیگران، درک مثبت و حمایت اجتماعی، رفتار اکتشافی و انفعال‌پذیری، تمایل به بخشش و مهار هیجان‌های منفی می‌باشند که این ویژگی‌ها موجب استحکام روابط زوجین شده و رضایت زناشویی را افزایش می‌دهد. فرد با سبک دلبستگی اجتنابی به شدت از ایجاد روابط نزدیک و صمیمانه، گریزان است و به محض این که احساس می‌کند ارتباط در حال نزدیکی است، ناهوشیارانه از آن اجتناب می‌کنند که این موجب کاهش روابط بین زوجین شده و رضایت زناشویی را کاهش می‌دهد.

تمایزیافتگی با سبک‌های دلبستگی نیز رابطه دارد. این یافته‌ها همسو با پژوهش‌های گروتوانت و کوپر^۱؛ رایس، فیتز جرالده، والی و گیس^۲ می‌باشد (۳۵،۳۶).

نتایج نشان می‌دهد که سبک دلبستگی ایمن با تمایز یافتگی رابطه‌ی مثبت دارد، همچنین سبک دلبستگی ایمن با مؤلفه‌های موقعیت من رابطه‌ی مثبت و با آمیختگی با دیگران و جدایی هیجانی رابطه‌ی معکوس دارد. این نتایج همسو با نتایج اسکوروون و دندی^۳، فوندلینگ^۴ می‌باشد (۱۹،۳۷). فرد با سبک دلبستگی ایمن اضطراب کمتری را تجربه می‌کند و نتایج پژوهش اسکوروون، وستر و آزن^۵ روی نمونه‌ی ۱۲۶ نفری نشان می‌دهد که بین تمایزیافتگی و اضطراب مزمن، رابطه‌ی معکوس وجود دارد (۳۸) و همچنین پلچ پوپکو^۶

^۱Grotevant and Cooper

^۲Rice, Fitzgerald, Whaley and Gibbs

^۳Dendy

^۴Fuendling

^۵Wester and Azen

^۶Peleg-Popko

اسکوورون و دندی، لوپز، میشل و گورملی^۱ همسو می‌باشد (۱۹۴۰). سبک ناایمن دوسوگرا با هم‌آمیختگی با دیگران (۱۸/۰-) رابطه‌ی معکوس دارد که با توجه به فرهنگ جمع‌گرای ایرانیان می‌توان آن را تبیین کرد.

لوپز، میشل و گورملی در پژوهشی دریافتند که تمایز خود و خودپنهان‌سازی به طور موثری بین روابط دلبستگی دوسوگرا و پریشانی و اضطراب میانجی‌گری می‌کند (۴۰).

رابطه‌ی فرد در زندگی با خانواده‌ی پدری، بسیار بااهمیت است. تمایز یافتگی یعنی فرد چقدر در خانواده‌ی اصلی خود، استقلال عاطفی پیدا کرده و وابستگی‌اش کمتر شده است. یعنی بیشتر به خانواده‌های‌شان وابسته‌اند اما اگر این تفاوت در وابستگی و تمایز زن و مرد خیلی زیاد باشد، زندگی تلخ می‌شود.

در مجموع، نتایج یافته‌های پژوهش نشان از اهمیت تجارب تحولی اولیه‌ی افراد در خانواده می‌باشد که این تجارب در شکل‌دهی روابط صمیمی بعدی و نحوه‌ی برخورد با مسایل زناشویی نقشی اساسی دارند که این نتایج از نظریه‌ی بوئن حمایت می‌کند.

درمانگران و مشاوران خانواده و ازدواج می‌توانند با تکیه بر یافته‌های چنین پژوهش‌هایی، اقداماتی موثر در جهت حل

تعارضات زوج‌هایی صورت دهند که از قبل با هم ازدواج کرده‌اند و اکنون در میانه‌ی راه زندگی زناشویی خود بوده و ممکن است در زندگی خود با تعارضاتی رو به رو باشند که از حل آن‌ها عاجز مانده‌اند یا خانواده‌هایی که برای دریافت کمک به آن‌ها مراجعه کرده‌اند، به انجام برسانند. این یافته‌ها به ویژه برای درمانگرانی که بر نقش فرآیندهای انتقال بین نسلی تاکید دارند، مفید خواهد بود. درمان چند نسلی بوئن از جمله شیوه‌های درمانی است که بر نقش فرآیندهای بین نسلی در ازدواج تاکید دارند.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به حجم کم نمونه و نمونه‌ی دانشگاهی پژوهش اشاره کرد که بالطبع نتایج پژوهش را نمی‌توان به جامعه‌ی غیر دانشگاهی بدون در نظر گرفتن این نکته تعمیم داد. پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌هایی با متغیرهای مشابه در جامعه‌ای که خواستار طلاق هستند اجرا گردد. محدودیت دیگر، بی‌اعتمادی آزمودنی‌ها در مورد محرمانه ماندن اطلاعات شخصی بود که مایل نبودند به پرسش‌نامه‌ی رضایت زناشویی پاسخ دهند. پیشنهاد می‌شود ارتباط پیگیر روسای دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی با این کارمندان و ارایه‌ی نتایج پژوهش به آنان سبب برانگیختن همکاری بیشتر در انجام چنین پژوهش‌هایی شود.

¹Lopez, Mitchell and Gormley

References

1. Goldenberg H, Goldenberg I. [Family therapy]. 8th ed. Tehran: Ravan; 2003: 3- 464. (Persian)
2. Atari YA, Abbasi Sarcheshmeh A, Mehrabizadeh Honarmand M. [Examining simple and multiple relationships of religious attitude, optimism and attachment styles with marital satisfaction in male married students at Shahid Chamran]. Journal of education and psychology 2006; 13(1): 93-110. (Persian)
3. Madanes C. Strategic family therapy. San Francisco: Jossey-Bass; 1981: 73-85.
4. Winch R. [Selected studies in marriage and the family]. New York: Holt Rinehart and Winston; 1974: 411-417.
5. Ellis A, Sijel JL, Yeejer RJ, Batia VJ, Gisp R. [Rational-emotive couples therapy]. 1st ed. Tehran: Misagh; 1996: 25-43. (Persian)

6. Eidi R, Khanjani Z. [Investigation the influence of attachment styles on the rate of marital satisfaction between couples]. *Journal of psychology of Tabriz University* 2006; 1(2-3): 175-201. (Persian)
7. Young J, Klosko J, Weishaar M. *Schema therapy: A practitioner's guide*. New York: Guilford; 2003: 1- 62.
8. Khanjani Z. [Attachment pathology and development]. 1st ed. Tabriz: Forouzesheh; 2005: 16-122. (Persian)
9. Cassidy J, Marvin RS. [Attachment organization in preschool children: Procedures and coding manual]. 4th ed. Virginia: University of Virginia; 1992: 22.
10. Cassidy J. Child-mother attachment and the self in six-year old. *J Child Dev* 1988; 59: 34- 121.
11. Cassidy J, Berlin J. The insecure ambivalent pattern of attachment: theory and research. *J Child Dev* 1994; 65: 971-91.
12. Spangler G, Grossmann KE. Biobehavioral organization in securely and insecurely attached infant. *J Child Dev* 1993; 64: 1439-50.
13. Feeney JA. Adult attachment, emotional control, and marital satisfaction. *J Pers Relat* 1999; 6: 169-83.
14. Robyn AP, Evelyn DS. (editors). Attachment and marital adjustment. *Proceeding of the 6th Australian Institute of Family Studies Conference, Changing Family, Challenging Futures*; 1998; November 25-27, Melbourne, Australia, 1998.
15. Besharat M. Relationship between attachment styles with marital problems in infertile couples. *J Psychohypnosis* 2001; 19(20): 55-66. (Persian)
16. Rajaei AR, Nayeri M, Sedaghati Sh. [Attachment styles and marital satisfaction]. *Developmental psychology (Journal of Iranian psychologists)* 2007; 3(12): 347-56. (Persian)
17. Hamidi F. A study on the relationship between attachment styles and marital satisfaction in married students of teacher training university. *Journal of family research* 2007; 3(9): 443-53. (Persian)
18. Kerr ME, Bowen M. [Family evaluation: An approach based on Bowen theory]. New York: Norton; 1988: 34 -89.
19. Skowron EA, Dendy AK. Differentiation of self and attachment in adulthood: Relational correlated of effortful control. *J Contemp Fam Ther* 2004; 26(3): 337-57.
20. Bowen M. [Family therapy in clinical practice]. New York: Jason Aaronson; 1978: 25-39.
21. Skowron EA. The role of differentiation of self in marital adjustment. *J Couns Psychol* 2000; 47(2): 224-37.
22. Najaflooy F. [The role of self-differentiation in marital relations]. *Journal of new thoughts on education* 2006-2007; 2(3-4): 27-37. (Persian)
23. Aliko A, Nazari AM. [A study correlation between differentiation of self and marital satisfaction of Tarbiat Moallem University employees. *Journal of counseling research and development* 2008; 7(26): 7-24. (Persian)
24. Skowron EA, Friedlander ML. The differentiation of self inventory: Development and initial validation. *J Couns Psychol* 1998; 45(3): 235-46.
25. Waring EM, Patton D. Marital intimacy and family function. *Psychiatr J Univ Ott* 1984; 9 (1): 24-9.
26. Bagher Sana Z, Alaghband S, Falahati Sh, Hooman A. [Family and Marriage Scales]. 2ed. Tehran: Besat ; 2009: 19- 27. (Persian)
27. Besharat MA, Ghafouri B, Rostami R. [A comparative study of attachment styles in persons with or without substance use disorders]. *Journal of the faculty of medicine* 2007; 31(3): 265-71. (Persian)
28. Simpson JA. Influence of attachment style on romantic relationships. *J Pers Soc Psychol* 1990; 62: 434-40.
29. Ainsworth MDS, Eichberg CG. Effects on infant-mother attachment of mother's experience related to loss of an attachment figure. In: Parkes CM, Stevenson Hinde J, Marris P. (editors). *Attachment across the life cycle*. New York: Routledge; 1991: 160-83.
30. Feeney JA, Noller P. Attachment style as a predictor of adult romantic relationship. *J Pers Soc Psychol* 1990; 58: 281-91.
31. Sadock BJ, Sadock VA. [Synopsis of psychiatry behavioral sciences/clinical psychiatry]. 9th ed. Tehran: Arjmand, Nasle Farda; 2008: 28-71. (Persian)

32. Cobb RJ, Davila J, Bradbury TN. Attachment security and marital satisfaction: The role of positive perceptions and social support. *J Pers Soc Psychol* 2001; 27: 1131-43.
33. Kachadourian LK, Fincham F, Davila J. Tendency to forgive in dating and married couples: The role of attachment and relationship satisfaction. *J Pers Relat* 2004; 11: 373-88.
34. Banse R. Adult attachment and marital satisfaction: Evidence for dyadic configuration effects. *J Soc Pers Relat* 2004; 21: 273-82.
35. Grotevant HD, Cooper CR. Patterns of interaction in family relationships and the development of identity and role-taking skill in adolescence. *J Child Dev* 1985; 56: 415-28.
36. Rice KG, Fitz Gerald DP, Whaley TJ, Gibbs CL. Cross sectional and longitudinal examination of attachment, separation-individuation, and college student adjustment. *J Couns Dev* 1995; 73: 463-74.
37. Fuendeling JM. Affect regulation as a stylistic process within adult attachment. *J Soc Pers Relat* 1998; 15: 291-322.
38. Skowron EA, Wester S, Azen R. Differentiation of self mediates college stress and adjustment. *J Couns Dev* 2004; 82: 69-78.
39. Peleg-Popko O. Bowen theory: A study of differentiation of self, social anxiety, and physiological symptoms. *Contemp Fam Ther* 2002; 24: 355-69.
40. Lopez FG, Mitchell P, Gormley B. Adult attachment orientations and college student distress: Test of a mediational model. *J Couns Psychol* 2002; 49(4): 460-7.